



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در این بود که شیخ اعظم انصاری (ره) با استناد به روایاتی من جمله خبر ابی البختری (خبر ۲ از باب ۳۶ از ابواب قصاص فی النفوس) فرمودند که عمد صبی مثل خطاست لذا صبی مسلوب العبارة می باشد و عقدش صحیح نیست، تقریب استدلال شیخ اعظم انصاری درباره خبر ابی البختری این چنین است: « بل ممکن بملاحظه بعض ما ورد من هذه الأخبار فی قتل المجنون و الصبی استظهار المطلب من حدیث {رفع القلم} و هو ما عن قرب الإسناد بسنده عن ابی البختری، عن جعفر، عن أبیه، عن علی علیه السلام، أنه كان يقول المجنون و المعتوه الذی لا یفیک، و الصبی الذی لم یبلغ: {عمدهما خطأ تحمله العاقله و قد رفع عنهما القلم}؛ فإن ذکر {رفع القلم} فی الذیل لیس له وجه ارتباط إلا بأن تكون علّة لأصل الحكم، و هو ثبوت الدیة علی العاقله، أو بأن تكون معلولة لقوله: {عمدهما خطأ}، یعنی أنه لما كان قصدهما بمنزلة العدم فی نظر الشارع و فی الواقع رفع القلم عنهم.

و لا یخفی أنّ ارتباطها بالکلام علی وجه العلیّة أو المعلولیّة للحکم المذكور فی الروایة أعنی عدم مؤاخذة الصبی و المجنون بمقتضى جنایة العمد و هو القصاص، و لا بمقتضى شبه العمد و هو الدیة فی مالهما لا یتستقیم إلاّ بأن یراد من {رفع القلم} ارتفاع المؤاخذة عنهما شرعاً من حیث العقوبة الأخروية و الدنیویة المتعلقة بالنفس كالتقصاص، أو المال كغرامة الدیة و عدم ترتّب ذلك علی أفعالهما المقصودة المتعمّد إليها ممّا لو وقع من غیرهما مع القصد و التعمّد لترتبت علیه غرامة أخروية أو دنیویة.

و علی هذا، فإذا التزم علی نفسه مالاً بإقرار أو معاوضة و لو بإذن الولی، فلا أثر له فی إزامه بالمال و مؤاخذته به و لو بعد البلوغ. فإذا لم یلزمه شیء بالتزاماته و لو كانت بإذن الولی، فلیس ذلك إلاّ لسلب قصده و عدم العبرة بإنشائه؛ إذ لو كان ذلك لأجل عدم استقلاله و حجره عن الالتزامات علی نفسه، لم یکن عدم المؤاخذة شاملاً لصورة إذن الولی، و قد فرضنا الحكم مطلقاً، فیدلّ بالالتزام علی كون قصده فی إنشاءاته و إخباراته مسلوب الأثر.

بنابراین شیخ اعظم انصاری خواسته جملات مذکور در خبر را به هم ربط بدهد و آنها را علت و معلول یکدیگر قرار دهد و بعد نتیجه بگیرد که

عمد صبی مثل خطاست یعنی خطا محسوب می شود و خطا به جایی گفته می شود که قصدی در بین نباشد که از همین جا معلوم می شود کل احکامی که مترتب بر قصد می باشند از صبی برداشته شده و از او متمسکی نیست فلذا عقود و ایقاعات او که قصد لازم دارند نیز کاین لم یکن و باطل می باشند زیرا صبی مثل هازل و نائم و غائط مسلوب العبارة می باشد ، این کلام شیخ درباره روایت اَبی البختری بود که به عرضتان رسید .

خوب واما نکته ای که در کلام شیخ وجود دارد که دیروز نیز به آن اشاره کردیم و باید به آن توجه شود آن است که شیخ در روایات مذکور « عمد » را به معنای « قصد » گرفته در حالی که این دو با هم فرق دارند ، قصد به جایی گفته می شود که قصد و نیت محقق موضوع باشد یعنی قصد به قدری اثر دارد که موضوع را محقق می کند مثل نماز ظهر که قصد آن را از نماز عصر و یا نماز نافله جدا می کند و یا مثل گفتن بسم الله به قصد سوره ی خاصی در نماز و همچنین قصد در عقود و ایقاعات نیز محقق موضوع می باشد مثلاً می شود مالی را به قصد بیع و یا صلح و امثال ذلک داد و ستد کرد ، و اما عمد را در جایی بکار می بریم که موضوع محقق است ولی دو صورت

دارد که اگر عمداً وجود پیدا کند یک حکم دارد و اگر خطائاً وجود پیدا کند حکم دیگری دارد مثل قتل که یک امر محقق خارجی می باشد که اگر عمداً باشد قصاص دارد ولی اگر خطائاً باشد قصاص ندارد بلکه فقط دیه و کفاره دارد بنابراین عمد و قصد با هم دارند ، ولی شیخ انصاری عمد را به معنای قصد گرفته و بعد نتیجه گرفته هر کاری که قصد در آن نقش دارد از صبی صادر شود کاین لم یکن می باشد لذا عقد و ایقاعات او باطل است چونکه در آنها قصد معتبر می باشد ، در حالی که اگر ما اینچنین بگوئیم (عمد به معنای قصد است) تالی فاسد دارد به صورتی که حتی آیت الله خوئی فرموده این مطلب با ضرورت مذهب و فقه ما اصلاً نمی سازد زیرا اگر عمد صبی مثل خطا و کاین لم یکن باشد مثلاً اگر صبی در روزه عمداً مبطلی انجام دهد باید روزه اش صحیح باشد زیرا عمد او مثل خطاست و یا مثلاً اگر صبی ممیز عمداً و با قصد زیاده ای غیر از رکن در نماز انجام دهد باید نمازش صحیح باشد زیرا عمد او مثل خطاست به عبارت دیگر اگر عمد را به معنای قصد بگیریم کلاً عبادات صبی تحت هر شرائطی باید صحیح باشد که این مطلب درست نیست ، بنابراین می توان گفت که شیخ انصاری بین عمد و قصد خلط کرده و فکر

کرده هر جائی که عمد وجود دارد یعنی قصد هست و هر جائی که عمد نیست یعنی قصد نیست در حالی که اینطور نیست و در روایات ما گفته نشده : « عمد الصبی کلا قصد » ، بلکه گفته شده : « عمد الصبی خطأ » و همانطور که عرض کردیم بین خطأ و قصد فرق وجود دارد و امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی نیز به این فرمایش و استدلال شیخ به خبر اُبی البختری اشکال کرده (که اشکالشان درست است) و فرموده اند ما داعی نداریم که در این خبر علیّت و معلولیّت درست کنیم بلکه در این خبر سه مطلب و سه حکم ذکر شده ؛ اول اینکه عمد صبی خطاست ، دوم اینکه تحمله العاقله و سوم اینکه رفع عنه القلم ، و دیگر بحثهایی که شیخ مطرح کرده وجود ندارد و اصلاً لازم نیست که مطرح شود .

بحث مهم دیگری که در اینجا وجود دارد آن است که صاحب جواهر بعد از ذکر کلام محقق در شرایع از آن استفاده می کند که عقد صبی و بیع او مطلقاً باطل است چه در اموال خودش و چه در اموال دیگری و سپس صاحب جواهر به اندازه ای پیش رفته که فرموده این مطلب (بطلان عقد صبی مطلقاً) از ضروریات مذهب می باشد ولیکن امام(ره) و آیت الله خوئی و دیگران می

خواهند بفرمایند که صبی مسلوب العبارة نیست و إنشاء او صحیح می باشد لذا اگر صبی ممیزی وکیل شود و برای غیر خودش صیغه عقد بخواند صحیح می باشد و فقط طبق آیه ۶ از سوره نساء که قبلاً خواندیم تصرفات مالی برای خودش صحیح نیست تا وقتی که به بلوغ و رشد برسد ، البته فتوای امام(ره) در تحریرالوسیلة با کتاب البیع ایشان فرق دارد ، از کلام ایشان در تحریر استفاده می شود که معاملات و عقود صبی مطلقاً (چه برای خودش و چه برای دیگران) باطل است ولی ایشان در کتاب البیع می فرمایند که عقد صبی ممیزی برای دیگران صحیح است و دلیلی بر بطلان آن نداریم و آیت الله خوئی نیز همین را می فرمایند ، بنابراین بین فقهای ما اختلاف نظر وجود دارد که آیا معاملات صبی مطلقاً باطل است یا اینکه فقط تصرفات او در اموال خودش باطل می باشد؟ بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی علی

محمد آله الطاهیرین